

## قاعدهٔ اذن از دیدگاه علامه ملا احمد نراقی

### علیرضا انتظاری

#### مقدمه

در زمینهٔ فقه اسلام، متون فقهی و منابع فراوانی در دسترس پژوهندگان است که آن‌ها را فقیهان و بزرگان از ابتدای شکل‌گیری فقه تاکنون، در مقاطع زمانی خاص نگاشته‌اند. فقه، دربرگیرندهٔ همهٔ مسائل اسلام و بسیار فراگیر است؛ به گونه‌ای که می‌تواند پاسخگوی نیازهای فردی و اجتماعی، و در رفع مشکلات و موانع گره‌گشا باشد و همیشه پویایی خود را در جهت صیانت از حقوق انسان‌ها حفظ کند. البته با این فرض که عالمان و فقیهان چالش‌های موجود را در عرصهٔ زندگی بشری دریابند و با توجه به فقه غنی اسلام بتوانند متناسب با فهم انسان امروزی، پاسخگوی آن‌ها باشند و پویایی و بالندگی فقه اسلام را هرچه روزافزون‌تر سازند.

متون فقهی، با مباحث فراوان خود، بر اساس ملاک‌ها و معیارهایی در سطح دین پژوهان و عالمان مطرح بوده که در این میان، یکی از متون فقهی پر محتوا و کم نظیر، کتاب عوائد الایام مرحوم ملا احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۵ ق) فرزند ملا محمد مهدی نراقی است که در مباحث مختلف به ادلهٔ احکام و کلیات مسائل حلال و حرام پرداخته است.<sup>۱</sup>

این کتاب که از آخرین نوشته‌های مرحوم نراقی محسوب می‌شود<sup>۲</sup>، در زمینهٔ قواعد

۱. ملا احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۱۲.

۲. از دیگر مصنفات مشهور مرحوم نراقی، مستند الشیعه است.

فقه و مشتمل بر ۸۸ عائده است<sup>۱</sup> که در هر عائده، یکی از قواعد فقهی همانند «لاضرر، اقرار، اذن، ید، قرعه، نفی عسر و حرج، میسور، اجماع، لطف، و اخذ مفاهیم» بحث و استدلال شده است که در این نوشتار، قاعده اذن از دیدگاه ایشان مطرح می‌شود.

### اهمیت اذن

با نگاهی اجمالی به مباحثی که در ابواب مختلف فقه و به تبع آن در حقوق موضوعه مطرح است، اهمیت اذن و نقش آن روشن می‌گردد؛ زیرا در روابط اجتماعی و حقوقی و در تنظیم این روابط، نقش مهمی را ایفا می‌کند. بدین جهت است که موضوع «اذن»، در فقه و حقوق جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده است، به گونه‌ای که در کنار آن، بحث از قاعده «اذن در شیء»، اذن در لوازم آن است» و «التزام به شیء، التزام به لوازم آن است» نیز مطرح می‌گردد، هرچند که در کتب فقهی این موضوعات تحت عنوان مستقلی بحث نشده است.

اهمیت اذن از این جهت نیز آشکار می‌گردد که نقش خود را در حقوق اموال، قراردادهای، الزامات خارج از قرارداد، خانواده و همچنین عرف ایفا کند، به گونه‌ای که بحث از اذن به انتفاع یا ارتفاق، اذن در معاملات، اذن محجور، اذن ولی یا قیم در اعمال حقوقی محجور، عدم جواز تصرف در مال دیگری بدون اذن مالک، تجاوز از حدود اذن و تأثیر آن در ضمان، اعتبار اذن ولی در نکاح دختر یا پسر صغیر و در نکاح باکره، شرط بودن اذن زن در نکاح شوهر با برادرزاده یا خواهرزاده زن و... مواردی از آن است.<sup>۲</sup>

### مفهوم و ماهیت اذن

اذن یک واژه عربی است و در لغت به معنای اجازه، اباحه، رخصت و دستور آمده است.<sup>۳</sup> مفهوم اصطلاح فقهی و حقوقی اذن، رخصت قبلی مالک یا نماینده قانونی او، مبنی بر تصرف و دست یافتن بر مال اوست.<sup>۴</sup> به عبارت دیگر، اذن، رخصت دادن و برداشتن مانع یا اعلام رضایت به آن است.<sup>۵</sup>

۱. دکتر سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، بخش مدنی ۲، ص ۱۷.

۲. علیرضا فصیحی زاده، اذن و آثار حقوقی آن، ص ۱۵.

۳. المنجد، ص ۶، واژه اذن؛ المفردات راغب اصفهانی، ص ۱۴؛ فرهنگ نوین، ص ۲۶؛ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴. میر عبدالفتاح العنایین، ص ۳۳۹. ایشان چنین بیان می‌کنند: «رخصة المالكه ومن بحكمه في التصرف والنيات البدن وهو قد يكون قبل التصرف وهو المسمى بالاذن».

۵. محمد حسین غروی اصفهانی، حاشیه مکاسب، ج ۱، ص ۱۳۱، به نقل از: فصیحی زاده، همان، ص ۲۴.

هم چنین گفته شده است که اذن، یعنی اعلام رضای مالک، یا نماینده قانونی او، و یا رضای کسی که قانون برای رضای او اثر قائل شده، تا این که یک عمل حقوقی را انجام دهد، اعم از این که عمل حقوقی از عقود و ایقاعات باشد، یا از تصرفات<sup>۱</sup>.  
مرحوم نراقی در عوائد چنین بیان می کند که:

یثیت بالا جماع والاخبار، جواز التصرف فی مال الغیر واکله بمجرد رضاه واذنه، فکل ما علم ذلك يحکم باباحة التصرف<sup>۲</sup>.

با اجماع و اخبار اثبات می شود که دخل و تصرف در مال غیر و استفاده از آن به مجرد رضایت و اذن او مجاز است و در همه این موارد، به اباحه تصرف حکم می شود.

از این کلام بر می آید که نظر مرحوم نراقی درباره مفهوم اذن هم، رخصت مالک بر مجاز بودن تصرف بر مال او است.

### عمل حقوقی بودن اذن

با توجه به تعاریفی که از اذن ارائه شده است، می توان نظر داد که اذن، انشا و اعلام رضایت شخص صلاحیت دار است نسبت به دیگری، مبنی بر انجام یک عمل حقوقی و یا تصرفات خارجی<sup>۳</sup>. بنابراین، اذن دهنده در واقع، اباحه مورد اذن را انشا می کند و قصد خود را به گونه ای مبنی بر اباحه مورد اذن ابراز می دارد و با این اذن، تصرفات ممنوع را مباح می سازد و بر همین اساس، مأذون می تواند در مال مورد اذن، تصرف کند و از آن انتفاع برد.

بدین گونه، با توجه به قصد و انشای اذن دهنده، باید اذعان کرد که اذن، یک عمل حقوقی یک طرفه، یعنی ایقاع است. برخی از فقیهان<sup>۴</sup> و هم چنین حقوقدانان<sup>۵</sup>، به ایقاع بودن اذن تصریح، یا به طور ضمنی بدان اشاره کرده اند، به گونه ای که حضرت امام (ره)

۱. دکتر محمد جعفر لنگرودی، ژیمینولوژی حقوق، ص ۱۶۶.

۲. ملا احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۱۵.

۳. فصیحی زاده، همان، ص ۲۶.

۴. همانند صاحب جواهر، صاحب عنوانین، محقق خونساری، سید کاظم یزدی، میرزای قمی و... به نقل از اذن و آثار حقوقی آن.

۵. دکتر لنگرودی، دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت؛ دکتر کانونیان، ایقاع؛ دکتر شهیدی، جزوه حقوق مدنی؛ دکتر صفایی، جزوه حقوق مدنی ۳.

در بحث بیع چنین مقرر می‌دارد که: «فان الاذن شیء والعاریة والودیعة مثلاً شیء آخر والاول ایقاع و الثانی عقود؛ یعنی اذن ایقاع است و عاریه و ودیعه از جمله عقود محسوب می‌شود.»

هرچند عده‌ای بر این نظرند که اذن، یک عمل حقوقی نیست و در آن قصد انشا وجود ندارد، بدین معنا که اذن دهنده، هیچ چیز را از نظر حقوقی، به وجود اعتباری موجود نمی‌کند، بلکه فقط رفع مانع قانونی می‌کند؛ مثلاً تصرف در مال غیر قانوناً ممنوع است ولی مالک با دادن اذن در تصرف در مال خود، در حقیقت این منع را مرتفع می‌سازد و بعد از پیدایش این اذن، مأذون می‌تواند به کمک قصد خود، در مال مورد اذن تصرف کند.<sup>۲</sup>

### قابل رجوع بودن اذن

یکی دیگر از ویژگی‌های اذن این است که لازم نیست و قابل رجوع است؛ مگر این که حق رجوع به نحوی همانند شرط عدم رجوع در ضمن عقد لازم، از اذن دهنده سلب شده باشد. در این زمینه، ماده ۱۰۸ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محصص باشد، مالک می‌تواند هر وقت بخواهد، از اذن خود رجوع کند، مگر این که مانع قانونی موجود باشد.»

همچنین ماده ۱۲۰ قانون مدنی بیان می‌کند که: «اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که بر روی دیوار او سرتیری بگذارد یا روی آن بنا کند، هر وقت بخواهد، می‌تواند از اذن خود رجوع کند، مگر این که به وجه ملزمی، این حق را از خود سلب کرده باشد.» در برخی از مواد دیگر قانون مدنی نیز به قابل رجوع بودن اذن اشاره شده است.<sup>۳</sup>

دلیل قابل رجوع بودن اذن آن است که اثر آن، اباحه تصرف است، همان‌گونه که مرحوم نراقی بیان فرموده است: «فکل ما علم ذلك يحکم باباحة التصرف»<sup>۴</sup>. بنابراین، اذن دهنده نمی‌خواهد برای خود ایجاد تعهد کند، بلکه با این اذن دیگری را مجاز به تصرف در مال خود می‌کند، پس می‌تواند هرگاه که بخواهد، از اذن خود رجوع کند، مگر این که این تعهد (عدم رجوع) را به گونه‌ای برخورد لازم کرده باشد.

۱. محمد حسن قدیری، البیع، تقریرات درس امام خمینی (ره)، ص ۲۳۹.

۲. دکتر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ش ۱۶۶.

۳. مانند مواد ۹۸ و ۵۷۸ قانون مدنی.

۴. نراقی، عوائد الایام، ص ۱۵.

## تفاوت اذن و اجازه

اذن و اجازه را باید از هم جدا کرد؛ هرچند که این دو واژه، گاهی در عرف و هم‌چنین در فقه و حقوق به یک مفهوم به کار برده می‌شود.<sup>۱</sup>

در کلام فقها، به تفاوت بین اذن و اجازه اشاره شده است.<sup>۲</sup> اجازه اظهار رضایت شخصی است که قانون، رضای او را شرط تأثیر عقد یا ایقاعی دانسته که از دیگری صادر شده، مشروط بر این که رضایت مزبور بعد از صدور عقد یا ایقاع مذکور صادر شود.<sup>۳</sup> قسمت دوم ماده ۲۴۷ قانون مدنی نیز به این نکته اشاره دارد: «...اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله، آن را اجازه نمود، در این صورت معامله صحیح و نافذ می‌شود.»

ولی اذن - همان‌گونه که بیان شد - انشا و اعلام رضایت شخص بر انجام دادن یک عمل حقوقی یا تصرفات خارجی است. با مقایسه مفهوم اذن با اجازه، تفاوت بین آن دو آشکار می‌گردد، هرگاه رضایت قبل از تصرف باشد، اذن محسوب می‌شود و چنانچه بعد از تصرف باشد، اجازه به شمار می‌رود.

به عبارت دیگر، اذن به فعلی تعلق می‌گیرد که هنوز واقع نشده است و هرگاه بعد از صدور فعل، بدان رضایت داده شود، این اعلام رضا، اجازه است.

## تفاوت اذن و وکالت

در ابتدای امر ممکن است تصور شود که وکالت و اذن با هم یکی است و تفاوتی بین آن‌ها نیست و وکالت همان اذن است؛ ولی با کمی توجه، معلوم می‌شود که وکالت با اذن فرق دارد.

مطابق با ماده ۶۵۶ قانون مدنی، «وکالت عقده‌ای است که به موجب آن، یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود قرار می‌دهد»؛ ولی اذن، انشا و اعلام رضایت، مبنی بر تصرف در مال است.

بنابراین، با توجه به تفاوت بین اذن و وکالت، روشن می‌شود که اذن دادن به دیگری، وکالت محسوب نمی‌شود؛ زیرا وکالت عقد است و با ایجاب و قبول حاصل می‌شود و حال آن که اذن، ایقاع و انشای رضایت است.

۱. رک: ماده ۱۲۴ قانون مدنی.

۲. عبدالفتاح، العناوین، ص ۳۳۹؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. دکتر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ش ۵۲.

مرحوم کاشف الغطاء در این زمینه چنین بیان می‌کند که فرق بین اذن و وکالت در مقام رد ظاهر می‌شود؛ چنان‌که کسی به دیگری وکالت در فروش خانه‌اش را بدهد و او این وکالت را رد نماید و آن را قبول نکند، در صورتی که بعد از رد وکالت، خانه را به فروش رساند، معامله او صحیح نخواهد بود؛ اما کسی که به دیگری اذن دهد که خانه‌اش را بفروشد و شخص مأذون، این اذن را رد نماید، این رد معتبر نبوده و اثری بر آن مترتب نخواهد بود. لذا اگر بعد از رد و عدم قبول، مأذون خانه اذن‌دهنده را بدون داشتن اذن مجدد، به فروش رساند، معامله او صحیح خواهد بود. ایشان تفاوت دیگر اذن و وکالت را در این می‌داند که وکالت از سنخ عقود است و حال آن‌که اذن از سنخ جواز و اباحه است.

بیان دیگر مرحوم کاشف الغطاء در تفاوت بین اذن و وکالت این است که: «بعد از عرفت ان الوكالة والاذن وان اختلفا مفهوما ولكنهما متحدان اثرا وحكما وکل وكالة اذن ولاعکس».<sup>۲</sup>

به این معنا که هرچند وکالت و اذن از لحاظ مفهوم با هم متفاوتند، ولی از جهت اثر و حکم یکی هستند و هر وکالت اذن محسوب می‌شود، اما هر اذنی وکالت به شمار نمی‌آید.

### تقسیمات اذن

اذن را می‌توان از جهات مختلف تقسیم نمود؛ همان‌گونه که آن را به «اذن عام و خاص»<sup>۳</sup>، «اذن مطلق و مفید»، «اذن قانونی و اشخاص»، «اذن دائم و موقت»، «اذن ناشی از عقد و ایقاع» تقسیم نموده‌اند.<sup>۴</sup>

مرحوم نراقی در بیان اقسام اذن در عائده سوم از کتاب عوائد الایام چنین بیان می‌کند که:

ینقسم الاذن الی، صریح و فحوی و شاهد حال.<sup>۵</sup>

اذن به اذن صریح، اذن فحوی یا ضمنی و اذن شاهد حال تقسیم می‌شود.

۱. کاشف الغطاء، تحریر المجله، ج ۴، ص ۶.  
 ۲. کاشف الغطاء، همان، ج ۳، ص ۱۶۳.  
 ۳. تقسیم اذن به عام و خاص را می‌توان به گونه‌ای از این کلام مرحوم نراقی که: «وقد یکون مرابطة خاصة، کالمرابطة الحاصلة بین صدیقین متعارفین، يعرف کل منها صاحبه وصادقته، واما عامه، کموادة اهل الایمان بعضهم لبعض وان لم يتعارفوا» استنباط کرد. عوائد الایام، ص ۱۲.  
 ۴. فصیحی زاده، همان، ص ۵۷.  
 ۵. نراقی، عوائد الایام، ص ۱۲.

این نوع تقسیم، از مشهورترین تقسیمات اذن محسوب می‌شود، به گونه‌ای که اکثر فقها نیز، اذن را به این صورت تقسیم نموده‌اند.<sup>۱</sup> در برخی از مواد قانون مدنی هم، این نوع تقسیم بندی لحاظ شده است.<sup>۲</sup>

در این جا مناسب است به این نکته نیز اشاره شود که، اجازه نیز به صریح ضمنی<sup>۳</sup> و شاهد حال تقسیم شده است. مرحوم نراقی پس از تقسیم اذن، به تعریف هر یک از اقسام آن می‌پردازد. ایشان می‌گویند:

۱. منظور از اذن صریح، اذنی است که، الفاظ و عبارات اذن دهنده به دلالت مطابقی، بر اذن که شخص دیگر دلالت کند؛ مانند شخصی که به دیگری بگوید: «در خانه من نماز بخوان و از سفره و طعامی که متعلق به من هست، تناول کن!» این عبارات، به صراحت دلالت بر اذن می‌کند.

برخی از فقیهان نیز در گفته‌های خود به این نوع اذن تصریح نموده‌اند.<sup>۴</sup> و هم‌چنین در قانون مدنی - که مقتبس از فقه است - به صریح بودن اذن موکل به وکیل، در امر تزویج و یا به صریح بودن حق توکیل، تصریح شده است.<sup>۵</sup>

۲. مقصود از اذن فحوا (ضمنی) آن است که لفظ به مدلول التزامی از باب مفهوم موافقت، بر آن دلالت کند. به این معنا که از الفاظ و عبارات اذن دهنده، اذن نسبت به یک امر و عمل دیگر به طریق اولویت فهمیده شود؛ مانند آن که شخصی به شخص دیگر خطاب کند که: «در خانه ما تا فردا میهمان باش!» این اذن، بالاتزام دلالت بر این دارد که شخص مأذون می‌تواند از آب خانه برای وضو گرفتن استفاده کند و در آن خانه نماز بخواند.

۳. مراد از اذن شاهد حال، آن حالتی است که به اذن در انجام [دادن] عملی گواهی دهد. به این مفهوم که از اوضاع و احوال و شواهد و قرائن استنباط می‌شود که شخص می‌تواند امری را انجام دهد؛ مانند این که هرگاه بین دو نفر، دوستی و صداقت کامل وجود داشته باشد، این حالت دلالت بر این دارد که هر

۱. همانند جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۱۵۶؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۹.

۲. ر.ک: ماده ۶۰۹، قانون مدنی.

۳. شهید اول، لمعة المشقیه، کتاب الوکالة، ص ۱۶۷: «ولا يجوز للوكيل ان يوكل الامع الاذن صریحاً او فحواً».

۴. ماده ۱۰۷۲ ق.م: «وکیل نمی‌تواند موکله را برای خود تزویج کند، مگر این که این اذن صراحت به او داده شده باشد.» و ماده ۶۷۲ ق.م: «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد این که صریحاً یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.»

یک از آن‌ها، به خوردن غذا از خانه دیگر اذن و یکدیگر را مجاز به تصرف در اموال هم نموده‌اند.

مرحوم نراقی بعد از بیان مفهوم شاهد حال، ملاک و معیار آن را مشخص می‌سازد به این که هرگاه چنین حالتی از قرائن و شواهد محسوس گردد و در واقع، رضایت باطنی شخص کشف گردد، اذن فعلیت پیدا می‌کند؛ با این فرض که اگر شخصی از مالک، در خصوص امری اذن بخواهد، مالک به او در انجام [دادن] آن امر، اذن خواهد داد. همان‌گونه که اتحاد در دین و عدم احتمال ضرر و زیان و عدم وجود دشمنی و لجاجت، گواه بر اذنی است که هر شخصی می‌تواند از آب قنات استفاده کند و با آن آب وضو بگیرد.

بنابراین، در اذن صریح و ضمنی، به دلالت مطابقی یا التزامی، اذن با لسان گفتاری و با الفاظ صورت می‌گیرد؛ ولی در اذن شاهد حال، اذن با لسان حالی و به دلیل وجود شواهد و قرائن مبنی بر رضایت مالک به تصرف به مال او، انجام می‌پذیرد. این حال، یا حالتی برای اذن دهنده است و یا این که، رابطه‌ای بین اذن دهنده و مأذون است که به زبان حال از طرف صاحب مال سخن می‌گوید؛ مانند این که به خانه وارد شو و آب بنوش و به دیوار تکیه بزنی و امثال آن.

مرحوم نراقی سپس به بیان این نکته می‌پردازد که این حالت از چه چیزهایی ممکن است ناشی شود؟

وهذه الحالة قد يكون امر عدميًا... وقد يكون وجوديًا... وقد يكون مرابطة خاصة... واما عامة...<sup>۱</sup>

این حالت ممکن است از یک امر عدمی یا از یک امر وجودی ناشی شده و یا این که از یک رابطه خصوصی یا عمومی حاصل شود. امر عدمی، مانند عدم ضرر و دشمنی و لجاجتی که بر اذن به دیوار تکیه زدن دلالت می‌کند و امر وجودی، مانند سخاوت تمام و کمالی که از شخص آشکار می‌گردد.

و رابطه خصوصی، مانند رابطه موجود بین دو دست نزدیک که هر کدام آن‌ها، صداقت و درستی دوستش را می‌شناسد و بر آن اطمینان دارد و رابطه عمومی، همانند دوستی و مودت اهل ایمان به یکدیگر است. هر چند که هم‌دیگر را نشناسند.

مرحوم نراقی سپس اعتبار اذن حاصل شده از این سه قسم را اعلام می‌کند و دلیل آن

۱. نراقی، عوائد الایام، ص ۱۲.



را مطرح می‌سازد. به این عبارت که:

وتحقیق المقام، ان الاذن الحاصل لكل من الاقسام الثلاثة، الصريح والفحوى وشاهد الحال، مؤثر شرعاً في ما يشرط فيه الاذن ومقبول ومرتب عليه الآثار.<sup>۱</sup>  
یعنی اذنی که از هر یک از این اقسام سه‌گانه حاصل می‌شود، در آنچه اذن در آن شرط شده، قانوناً مؤثر و دارای آثاری است.

اما این مطلب در اذن صریح، روشن است و نیاز به استدلال ندارد؛ ولی در اذن ضمنی، بدین جهت است که معانی و مفاهیمی که به نحو التزام از الفاظ و عبارات استنباط می‌شود، در تأثیر همانند مفهومی مطابقی است؛ زیرا که معیار و مناط احکام، بر فهم و علم است.

و اما در اذن شاهد حال، آنچه مفروض است، این است که به سبب شواهد و قرائن، علم به اذن حاصل می‌شود و در تأثیر اذن، این شرط وجود ندارد که آن را با الفاظ و عباراتی باشد که دلالت بر آن کند، و حدیث «لا یحل مال امرئ مسلم الا بطیب نفسه» مشروط به این نیست که طیب نفس به واسطه لفظ، معلوم و مشخص گردد. نتیجه این‌که هر سه نوع اذن، قانوناً دارای اعتبار و آثاری بر آن مرتب است.

### صُور تعارض بین اقسام اذن

مرحوم نراقی پس از بیان اقسام اذن و دلیل اعتبار آنها، به صورت‌های تعارضی که بین این سه قسم ممکن است پدید آید، می‌پردازد و احکام آن را بیان می‌کند:

ولکن قد یحصل المعارض لكل من الثلاثة ومعارضته ایضاً اما یکون صریحاً او فحوی او شاهد الحال وصور التعارض المقصود ذکرها سته...<sup>۲</sup>

تعارض در هر سه قسم اذن ممکن است به وجود آید و معارض هر سه قسم را ممکن است صریح یا ضمنی یا شاهد حال باشد. بنابراین، صور تعارض ممکن است در شش بخش حادث شود:

۱. صورت اول این است تعارض در اذن صریح ممکن است با مثل خودش پیش آید. مانند این که شخصی بگوید: هر کس دوست من است می‌تواند وارد خانه من شود و به فلان شخص که دوست اوست بگوید: وارد خانه من نشو. که در این جا، اذن عام مطرح می‌گردد؛
۲. صورت دوم، تعارض اذن صریح با اذن ضمنی است. مثل این که شخصی

۱. همان، ص ۱۲ و ۱۳. ۲. همان، ص ۱۳.

بگوید، غیراز دوست من در خانه‌ام کسی نماز نخواند و به شخص خاصی که در واقع دوستش نمی‌باشد بگوید، تا فردا میهمان من باش. در این جا هم نهی صریح عام در تمامی موارد مطرح می‌شود؛

۳. صورت سوم، تعارض اذن صریح با شاهد حال است؛

۴. صورت چهارم، تعارض اذن ضمنی با اذن ضمنی دیگر است و حکم آن مانند حکم تعارض بین دو مفهوم است و با عدم ترجیح و اولویت در آن دو، معمولاً عدم اذن مطرح می‌شود؛<sup>۱</sup>

۵. صورت پنجم، تعارض اذن ضمنی با اذن شاهد حال است و این هسانند تعارض اذن صریح با شاهد حال است؛

۶. صورت ششم، تعارض دو اذن شاهد حال با هم است. مانند این که شخصی دوست زید باشد، ولی دزد هم باشد. که حالت اول، به اذن در ورود به خانه شهادت می‌دهد ولی حالت دوم به ممنوع بودن ورود گواهی می‌دهد که در این جا، حالت مرکبی پدید می‌آید یعنی ملاحظه نمودن دوستی که سارق است.<sup>۲</sup> بنابراین، بدون این که هر حالت را به طور جداگانه در نظر بگیریم، هر آن چه که این حالت مرکب گواهی دهد، می‌پذیریم.

در این جا حکم از حالت واقعی استنتاج می‌شود بدون این که، شهادت عرف و عادت و حکم حدس و وجدان در نظر گرفته شود. بنابراین، آن چه مسلم است این است که ملاک و معیار رضایت و عدم آن، امور واقعی است نه حدس و گمان.<sup>۳</sup>

### فرع بودن مدلول التزامی بر مدلول مطابقی

بحث دیگری که در این جا می‌توان مطرح کرد این است که مرحوم نراقی در کتاب عوائد الایام در بیان از مدلول مطابقی و التزامی، چنین می‌گوید که:

من الامور الواضحه، ان المدلول الالتزامی للفظ فرع مدلوله المطابقی و تابع له، فاذا انتفی المطابقه ينتفی الالتزام ایضا و...<sup>۴</sup>

از موضوعات روشن و واضح این است که مدلول التزامی لفظ، فرع مدلول مطابقی و تابع آن است. لذا هرگاه مدلول مطابقی منتفی شود، مدلول آن نیز منتفی می‌گردد.

۱. همان، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۱۴.

۴. همان، ص ۲۵۳.

آنچه متفرع بر این بحث است، این است که اگر خبری آمد مبتنی بر این که «من تزوج باکرة باذن ولیها خاصه ثبت لها حق المضاجعة»، مدلول مطابقی این کلام، ثبوت حق المضاجعه است و این بالاتزام دلالت بر این دارد که نفقه هم واجب است؛ زیرا که زوجیت تحقق یافته و نکاح به طور صحیح واقع شده است.

بنابراین، التزام به شیء، التزام به لوازم آن نیز هست. به این مفهوم که هرگاه شخصی مطلبی را پذیرفت، طبعاً لوازم آن را نیز پذیرفته و نمی‌تواند بین آن دو تفکیک قائل شود.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که از این بیان، بتوان این نتیجه را گرفت که، اذن در شیء بالاتزام، اذن در لوازم آن نیز هست و اذن در لوازم شیء، مدلول التزامی اذن در شیء و فرع بر آن است.

### اذن در شیء، اذن در لوازم آن است

با توجه به مطالب مطرح شده، یکی از آثار اذن که به صورت قاعده درآمده قاعده «اذن در شیء، اذن در لوازم آن است» می‌باشد.<sup>۲</sup>

منظور از این قاعده این است که هرگاه شخصی به دیگری اذن در کاری را داد، آنچه از لوازم آن کار است نیز مشمول آن اذن است؛ مثلاً ولی سفیه که به او اذن در بیع معینی را می‌دهد، این اذن شامل قبض و اقباض مبیع و ثمن هم می‌باشد.<sup>۳</sup> و یا مانند این که شخصی به دیگری اذن دهد که از منبع آب خانه‌اش استفاده کند؛ وی حق عبور تا آن منبع را که لازمه برداشتن آب است نیز دارد.

برخی از مواد قانون مدنی نیز بر این قاعده مبتنی است، هرچند که به صراحت از آن نام برده نشده است.<sup>۴</sup>

ماده ۱۰۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود؛ مثل این که اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب‌انبار غیر دارد، حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب‌انبار هم برای برداشتن آب دارد.»

و ماده ۶۷۱ قانون مدنی نیز بیان می‌کند که: «وکالت در هر امر، مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست، مگر این که تصریح به عدم وکالت شده باشد.»

بنابراین، هرگاه شخصی به دیگری اذن دهد، مورد اذن محدود به عبارت اذن دهنده نمی‌گردد، بلکه لوازم ذاتی و عقلی، لوازم عرفی و لوازم قانونی مورد اذن را هم شامل

۱. دکتر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۷۷۷.

۲. فصیحی زاده، همان، ص ۱۶۰.

۳. ر.ک. ماده ۵۷۷ قانون مدنی.

۴. دکتر لنگرودی، همان، ص ۷۷۵.

می‌شود؛ مثلاً لازمه عقلی اذن به دیگری در تأدیه دین، آن است که دینی بر عهده اذن دهنده ثابت است و لازمه عرفی اذن به سکونت در خانه‌ای، آن است که خانواده مأذون نیز بتوانند در آن خانه سکونت نمایند؛ و لازمه قانونی اذن به فروش خانه، شامل تنظیم سند و امضای دفتر رسمی نیز می‌باشد.<sup>۱</sup>

بر این اساس، هرگاه اذن دهنده از اذن خود رجوع کند<sup>۲</sup>، در صورتی که حق رجوعی را سلب نکرده باشد، مأذون، دیگر نمی‌تواند از مورد اذن استفاده نماید و در نتیجه، استفاده و بهره‌برداری از لوازم مورد اذن نیز منتفی می‌گردد. لذا می‌توان گفت که هرگاه اذن در شیء منتفی گردد، اذن در لوازم آن نیز بالالتزام منتفی می‌شود. قاعده «اذن در شیء، اذن در لوازم آن است»، اختصاص به اذن خاصی نداشته و نسبت به هر اذن مندرج در ضمن عقود یا ایقاعات جاری است و هم‌چنین اجازه را نیز شامل می‌شود.<sup>۳</sup>

### دلایل استناد به این قاعده

برخی بر این نظرند که این قاعده، ذاتاً بدیهی است، ولی تشخیص لوازم، دشوار و محتاج به ممارست است.<sup>۴</sup> برخی دیگر هم معتقدند که این یک قاعده عقلایی است<sup>۵</sup> و عقل حکم می‌کند که وقتی شارع یا مقنن، کاری را مجاز بداند، باید لوازم آن را نیز مجاز شمارد.<sup>۶</sup> بعضی هم مدعی شده‌اند که با تتبع و تحقیقی که انجام گرفته، آیه یا روایتی که بتواند مبنا و مأخذ این قاعده باشد، به دست نیامده است.<sup>۷</sup> با وجود این می‌توان دلایل تمسک و استناد به این قاعده را به اختصار به شرح ذیل بیان کرد:

۱. بنای عقلا: که بنای عقلا بر این است که هرگاه کسی اذن در چیزی را دارد، اذن در لوازم آن چیز را نیز خواهد داشت. مقصود این است که بین «اذن در شیء» و «اذن در لوازم آن» یک ملازمه عقلایی وجود دارد.<sup>۸</sup>

۱. فصیحی زاده، همان، ص ۱۶۲.

۲. مواد ۹۸ و ۱۰۸ قانون مدنی به امکان رجوع از اذن اشاره دارد.

۳. محقق خوانساری، جامع المدارک، ج ۴، ص ۳۱۹، به نقل از فصیحی زاده، همان، ص ۱۶۲.

۴. دکتر لنگرودی، همان، ص ۷۷۵.

۵. فصیحی زاده، همان، ص ۱۶۱.

۶. دکتر ابوالحسن محمدی، قواعد فقه، ص ۶۲.

۸. هرگاه ملازمه بین دو مطلب، تحت سیطره تعقل درآید، این ملازمه را ملازمه عقلی و آن لازم را لازم عقلی گویند.

۲. کتاب: به نظر می‌رسد که شاید بتوان این قاعده را از آیه‌ای از سوره شریفه نور استنباط کرد.

خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:

لیس علی الاعمی حرج ولا علی الاعرج حرج ولا علی المریض حرج ولا علی انفسکم ان تأکلوا من بیوتکم او بیوت آبائکم او بیوت امهتکم او بیوت اخوانکم او بیوت اخواتکم او بیوت اعممکم او بیوت عمّتکم او بیوت اخولکم او بیوت خلتکم او ملکتم مفاتحه او صدیقکم، لیس علیکم جناح ان تأکلوا جمیعاً او اشتاتاً...

بر نابینایان و لنگان و بیماران باکی نیست (که به جهاد نروند یا تندرستان با آنها معاشر و هم‌سفره شوند) و نیز باکی نیست که از خانه‌های خود و پدران و مادران و برادران و خواهران و عمو و عمه و دایی و خاله خویش غذا تناول کنید یا آن که از هر خانه که کلید آن در دست شماست یا خانه رفیق خود، باکی نیست که از مجموع یا هر یک از این خانه‌ها طعامی خورید...<sup>۱</sup>

با توجه به این که تصرف در مال غیر بدون اذن صاحب آن ممنوع است؛ زیرا اکل مال به باطل<sup>۲</sup> و استفاده بلاجهت است<sup>۳</sup>، ولی تصرف در مال غیر با اذن صاحب آن، مباح و مجاز است.

حال ظاهر آیه این است که تناول کردن از خانه‌های افراد ذکر شده، بدون اذن آنها مجاز نیست، ولی می‌توان گفت که قرائن و شواهد که با آن اذن حال یا به تعبیری، اذن شاهد حال نوعی<sup>۴</sup> می‌گویند، دلالت بر آن دارد که خوردن، اذن داده شده است. دیگر این که به اذن فحوا و ضمنی استنباط می‌شود که چون خوردن اذن داده شده، پس به طریق اولی داخل خانه شدن نیز اذن داده شده است.

فقها بحث از این آیه شریفه را در ذیل این موضوع که: «لا یجوز ان یاکل الانسان من مال غیره الا باذنه» مطرح کرده‌اند. در این زمینه صاحب جواهر می‌گوید: «اجماع محصل و منقول و کتاب<sup>۵</sup> و سنت<sup>۶</sup> و عقل دلالت بر این دارد که خوردن مال دیگری بدون اذن وی

۱. ترجمه الهی فتمشه ای. البته در کتاب‌های دیگر، اول آیه را به گونه‌ای دیگر ترجمه کرده‌اند. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۳۴.

۲. خداوند در سوره مبارکه نساء، آیه ۲۹ می‌فرماید: «...لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل...».

۳. شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۲، ص ۲۸۲.

۴. آیه الله حاج میرزا محمد تقی تهرانی، تفسیر روان جاوید، ج ۴، ص ۵. نساء، آیه ۲۹.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۹، کتاب الفصاحی، باب ۱، حدیث سوم «لا یحل دم امری سلم ولا ماله الا بطیبه نفسه...».

مجاز نیست؛ ولكن كتاب و سنت و اجماع، تناول فی الجملة را از خانه‌های کسانی که آیه آن را بیان نموده، مجاز شمرده است. البته در صورتی که علم به عدم رضایت صاحب خانه وجود نداشته باشد.<sup>۱</sup>

بنابراین از این کلام صاحب جواهر نتیجه گرفته می‌شود که نوعی اذن برای تناول از بیوت افراد ذکر شده در آیه وجود دارد. صاحب جواهر پس از این، گفتار ابن ادریس و صاحب ریاض را مطرح و اشکالات وارده بر آن را بررسی می‌کند. و در پایان می‌گوید: «اطلاق آیه منصرف است به آن جایی که سبب اذن شاهد حال، ورود به خانه و خوردن در آن به نحو متعارف حاصل شود و هر دو این‌ها در رابطه با اذن مساوی هستند. اما هرگاه فرض شود که شخص، اذن ورود را نداده و به عدم ورود تصریح نموده و یا از حالت شخص، عدم اذن استنباط شود، در این هنگام بعد از فرض ممنوع بودن ورود، خوردن نیز مباح نمی‌باشد؛ زیرا اذن در آیه بدان انصرف ندارد.<sup>۲</sup>»

نتیجه این که، اذن در تناول کردن بالالتزام دلالت دارد بر این که آب نوشیدن و یا وضو گرفتن و... نیز اذن داده شده است و هم‌چنین این اذن دلالت بر اذن به لوازم آن، یعنی ورود به خانه نیز هست و هرگاه اذن در خوردن موجود نباشد، اذن به لوازم آن که ورود باشد نیز منتفی می‌گردد. بنابراین، اذن در شیء، اذن به لوازم آن نیز هست و هرگاه اذن در شیء منتفی گردد، اذن به لوازم آن نیز منتفی می‌شود. فقها نیز در کلام خود به این قاعده تصریح یا اشاره کرده‌اند، به طوری که صاحب ریاض در کتاب ریاض<sup>۳</sup>، صاحب جواهر در کتاب الضمان<sup>۴</sup>، شهید ثانی در شرح لمعه<sup>۵</sup>، شیخ انصاری در مکاسب<sup>۶</sup> و امام خمینی (ره) در کتاب البیع<sup>۷</sup> و تحریر الوسیله<sup>۸</sup> به این قاعده استناد کرده‌اند. برای نمونه کلام جواهر را در این جا می‌آوریم که ایشان می‌گویند: «... لکن قد یقال بالرجوع اذا كان الاطلاق بالاذن لقاعدة لا ضرر واحترام مال المسلم والاحسان وكون الاذن فی الملزوم اذنا فی اللازم ونحو ذلك...».

۱. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۴۰۵.
۲. همان، ص ۴۱۱.
۳. سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۳۰.
۴. شهید ثانی، شرح لمعه، کتاب الکفاله، ص ۴۲۵.
۵. شیخ انصاری، مکاسب بیع، ص ۱۱۴.
۶. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب الحواله والکفاله، ص ۳۶.
۷. امام خمین، کتاب البیع، ج ۲، ص ۳۱.
۸. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۹۹.